پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اگر بیشتر آهنگسازان‌را بتوان به‌حسادت و نسبت به‌موفقیتهای هم‌مسلکان و رقبای خود متهم ساخت ، لکه‌دار نمودن «وردی» به‌چنین گناهی نه‌تنها دورازانصاف است بلکه اشتباهی است بزرگ .

شاید اغلب خوانندگان به‌دوستی صمیمانه مابین «وردی» و آهنگسازان هم‌دوره‌اش مانند «جوردانو» و «ماسکانی» آگاه باشند . حتی این حقیقت را نباید نادیده‌گرفت که وردی ، ماسکانی را تشویق نمود تا اپرای « پادشاه لیر »۱ اثر شکسپیررا که‌خود نتوانسته‌بود بپایان برساند بسازد وبرای این منظور کلیه ایده‌هاو تصورات‌قبلی خودرا دراین مورد دراختیار وی‌گذاشت .

هنگامیکه « ماسکانی » بااپرای « کاوالریا روستیکانا » بش باوج شهرت

---

۱ – King Lear

رسید تاآنجائیکه اپرایش‌را یگانه اثرونمونه کاملـی از سبك «وریزم» شناختند ، «وردی» نتوانست خوشحالی خودرا مخفی نگاهدارد وپس ازملاحظهٔ اثربرای گفتن تبریك بآهنگساز به « ستودیوی‌اپرا » رفت وچندین بار اورا بادامه راهش‌تشویق نمود .

«تبالدینی»۱ ازدوستان نزدیك وردی در نامه‌اش دراینباره چنین مینویسد : « ... دربازگشت از ستودیوی اپرا ، من و وردی بایکدیگر در باغچه «سن‌آگاتا» قدم میزدیم . دراین اثنا وردی صحنه « وداع بامادر » این اپرارا بخاطرآورده و راجع بآن صحبت میکرد اما ناگهان ایستاد، سپس دستش‌را روی شانه‌هایم گذاشت و گفت « میدانی، اینرا بایدگفت اپرا » ...»

میگویند بارها آثار پوچینی‌را نیزبدقت بررسی‌مینمود . یکشب پس‌ازتماشای اپرای «لاویلی»۲، هنگامیکه نظراورا پرسیدند چندبار تکرارکرد « بسیارعالیست.. بسیار عالیست » ولی درضمن پوچینی‌را تنقید مینمود : « ملودیهایش نه مدرن است نه قدیمی . »

بی بردن به عقاید ونظریات وردی نسبت به‌آهنگسازان ایتالیائی و یا غیر ایتالیائی، راجع به‌سبکهای مختلف موسیقی چه قدیمی چه مدرن چندان مشکل نیست زیرا وردی اغلب درنامه‌هایش بی‌واهمه ، آنچه‌راکه احساس مینمود به‌رفقایش‌می‌نوشت واین نامه‌ها اکنون چندین بار بزبانهای مختلف چاپ ودردسترس کنجکاوان قرارگرفته است .

ازبین آهنگسازان قدیمی بیش‌ازهمه نسبت به‌آثار « لودویکو دا ویتوریا»، «کاریسیمی»، «کاوالی»، هردوی «سکارلاتیها» و «مونته‌وردی» علاقه داشت . اما «وردی» اهل نشستن ومطالعه دستخطهای قدیمی درکنج کتابخانه‌ها نبود. کمتراتفاق میافتاد کسی اورا درکتابخانه‌ای‌ببیند . درصورتیکه لزوم مطالعه یکی ازآثارقدیمی را درخود احساس مینمود به‌کتابخانه مینوشت‌که اگر برایشان امکان داشته باشد ، آن اثررا بمنزلش بفرستند. برای مطالعه آواز «اوگولینو»ی «گالیله» که وردی هرگز نتوانست بآن دسترسی پیداکند ، یا «ماددریگال» های « مونته وردی » یا «ته‌دئوم» اثر «والوتی» پیوسته‌همین کاررا میکرد وپس‌ازمطالعهٔ این‌آثاربی‌درنگ نظر خودرا درجملات کوتاهی ابراز میداشت . جملاتی‌که هنوز هم موردبحث هنرشناسان وآهنگسازان کنونی است وجای تعمق وتفکر بسیاردارد .

جای تعجب است‌که راجع به «مس» (Messa) باخ گفته باشد «کمی خشك است » یاپس ازدیدن یکی از دستخط های متعلق به «مونته‌وردی» با اینکه همیشه مطالعه آنرا به‌شاگردان ودوستانش توصیه مینمود اظهارنظرکرده باشد که«پارتی

---

۱ – Tebaldini ۲ – La Villi

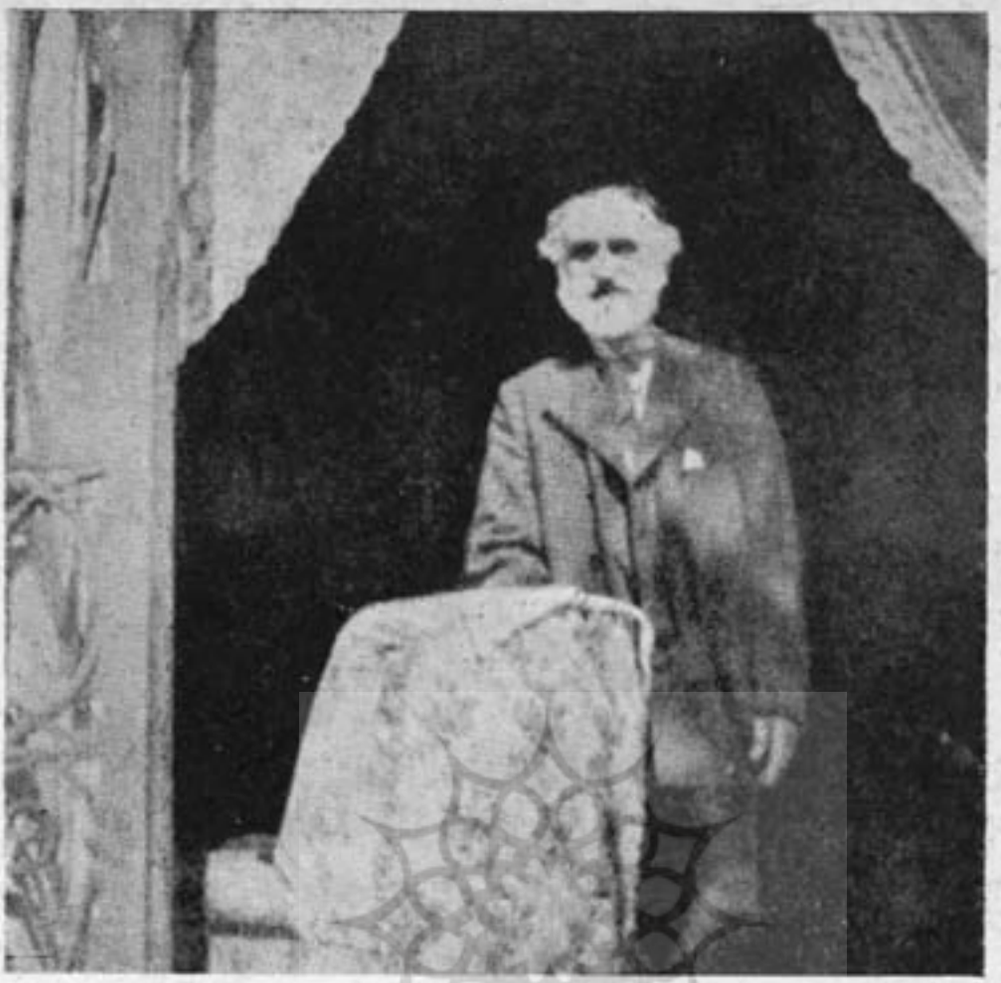

یکی ازعکسهای کمیاب وردی درآخرین سالهای زندگیش

هارا بطرز بدی بکار میبرده » اما ناگفته نماند که طرز بهتر بکاربردن آن پارتی هارا فوراً به نزدیکانش نشان میداد .

اتود فادیز مینور «کلمنتی» را (که بیست و چهارمین تمرین گرادوس و پارناسوم میباشد) بر پرلود مشهور باخ که «گونو» آواز «آوه‌ماریا» را بروی آن ساخته است ترجیح میداد و میگفت « این یکی عالیتر است . » زیرا به تصور وردی حرکت سنگین‌قسمت «باس» بیشتر ازآرپژهای پرلود باخ میتوانست شخصیت دراماتیکی به‌موسیقی بدهد . شخصیتی که وردی پیوسته نسبت‌بآن حساس بود.

تنهاآهنگسازقدیمی که«وردی» اورا بحد پرستش دوست‌میداشت«پالسترینا» بود . این آهنگسازرا ازتنقیدمبری میدانست ومیگفت‌سرآمد همهٔ سازندگان‌موسیقی های‌دینی و پدرابدی‌موسیقی ایتالیاست » و بخصوص «مادریگال»ها « مس پاپامارچلو» و «امپرو پریا»ی اورا بی‌اندازه دوست میداشت وراجع به‌همین آهنگسازرنامه‌ای

بیکی ازدوستانش مینویسد « پالسترینا هرگز « ملودی‌ساز » نبوده قدیمی‌ها و پیش ازهمه پالسترینا اصولا نمیدانستند «ملودی» یعنی چه؟..»

وردی راجع به «ملودی» نظر خاصی داشت، مثلا رومانس کوتاه«آریگو» در پردهٔ پنجم اپرای Vespri Siciliami را ملودی‌مینامید و تفاوت‌مابین«مونودی» «کاوتینا» ، «آریا»، «رومانس» ، «ملودی» وفورمهای تقریباً شبیه به‌اینهاراچنان دقیق وظریف میدانست که تصریح وتشریح آنرا مشکل میدید.

شنیدن اپرای «آلچسته» لولی « نینا، دیوانه‌عشق» پائیزلیو و «آرمیدا»ی گلوك‌را پیشنهاد مینمود وباین سه اثر محبت بی‌پایانی داشت . چنین بنظر میرسدکه وردی آلچستهٔ «لولی» را ضمن یکی ازسفرهایش به‌پاریس مشاهده کرده باشد . « ستابات ماتر » واپرای « پیشخدمت کدبانو » را از بین آثار پرگولزی ترجیح میداد وراجع به «چیماروزا» به دوستش «بویتو» نوشته‌است « یکی‌ازصمیمی‌ترین آهنگسازان ایتالیائیست » درجای دیگر اپرای Vestale اثر «سپونتینی»را چنین

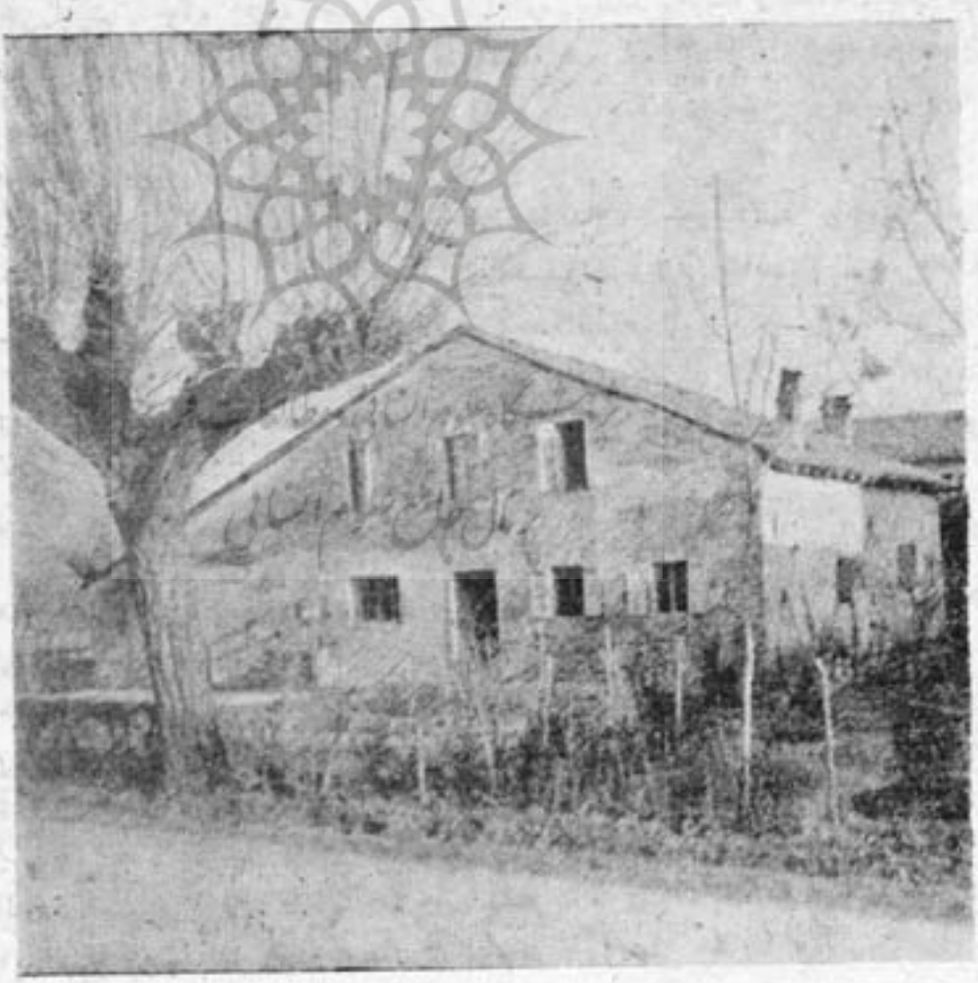

زادگاه وردی در «بوستو»

تحلیل مینمود « ابرای کرانبهائیست ، خصوصاً احتیاجات امروزی‌را رفع میکند اما شاهکار اپرا نیست »

بااینکه «بلینی» را دوست میداشت عقیده داشت که غنای افکار ملودیك او بافقر سازبندی وهماهنگی‌اش تضاد بزرگی ایجاد میکند ودرنامه‌ای به « بوستانو» نوشته است « بلینی، قدرت وارزش بی‌مانندی دارد که هیچ کنسرواتواری نمیتواند به‌شاگردش بدهد ولی بلینی خیلی چیزهای دیگر هم میباید درکنسرواتوار بیاموزد»

خود وردی را که چنین بر « فقر ارکستراسیون » بلینی خرده گرفته است انتقاد میکنند که درآثار اولیه‌اش بسیارضعیف‌بوده وآثار آندوره‌اش‌را به«همراهی باگیتار» تشبیه میکنند ولی ازنظر دور نداشته باشیم که هنگامیکه وردی ، بلینی‌را را انتقاد مینموده خود سالها بودکه تحت تأثیر تکنیك ارکستراسیون «واگنر»واقع شده بود وباآندوره تفاوت بسزائی یافته بوده است.

درنامهٔ دیگری‌وردی به‌Belligue نوشته‌است : « بلینی‌درتکنیك‌فقیراست ، دربکاربردن سازضعف بسیاردارد ، حتی درآرمونی اما بلحاظ احساسات مردبزرگ وپرارزشی است ، جای تعجب است که دراپراهای کمنامش مانند «بیگانه» و« دزد دریائی » چنان ملودیهای طولانی، بکار برده که هیچ آهنگساز ماقبل او نیز بچنین خطائی دست نزده است ولی دراپرای «نورما» گاهی بقدری عمیق ورساست که باز هیچ آهنگسازی بپایه‌اش نمیرسد .»

حال که ازدوستی وردی بابلینی بحث‌شد جادارد صمیمیت‌وی‌را با«دونیزتی» نیز شرح دهیم. بعقیدهٔ وردی ، « دونیزتی ، آهنگساز ناپلیتن خالص است». وردی درسراسر زندگیش به دنی‌زتی مهر میورزید وهنگامیکه «او» دربستر بیماری افتاد بخاطر کمك مالی به‌وی ازهیچگونه فداکاری خودداری ننمود. ناگفته نماندکه‌وردی سالهای دراز تحت تأثیر موسیقی دونیزتی ، باقی ماند و این تأثیر تاهنگام نوشتن اپرای « قدرت سرنوشت » بطول انجامید.

«روسینی» نیز ازجمله آهنگسازانی بودکه وردی برایش احترام بسیارقائل بود . هنگام مرگ «روسینی» ، وردی کلیه آهنگسازان مشهور آندوره‌را جمع‌نمود وازآنها تقاضاکرد هریك قطعه‌ای برای Messa di Requiem بنویسند ولی با همهٔ کوشش وتلاشش به‌نتیجه نرسید . درجائی وردی به‌این موضوع چنین اشاره‌می‌کند « نتوانستیم بالاخره موفق شویم ، نه بخاطر اینکه آهنگسازان سرباز زدندبلکه دراجرای آن کسی نبودکه بماکمك کند .»

راجع به « روسینی » درنامهٔ دیگری به « دولوکل »۱ مینویسد : روسینی خارق‌العاده است ... (وردی، کلمه «خارق‌العاده» را بسیار بندرت استعمال‌مینمود) پایان اپرای « ویلهلم تل » او بسیار شوم است . روسینی بیش‌از دیگران توانسته

---

۱ - Du Locle

است درنشان‌دادن مقصود موفق‌شود خصوصاً گرایش «هیجان»ها درایرای آرایشگر «سبویل» شهر بسیارقطعی‌است . این ایرا بعقیدهٔ‌من زیباترین‌نوع «ایرابوفا»ست..» وردی درجای دیگر همین ایرا را انتقاد میکند «آریای «آلماویوا» ملودی نیست، این یك سلفژ است ولی درپایان پرده اول نه‌ملودی ، نه آرمونی وجود دارد ! در اینجا فقط دکلاماسیون حاکم است . اما بهرحال موسیقی است » وسپس برای‌ایضاح افکارش چنین ادامه میدهد « درموسیقی باید چیزی بیشتر وقوی‌تر ازملودی، بیشتر ازآرمونی وجود داشته باشد . آنموقع میتوان‌گفت‌که موسیقی وجود دارد .»

وردی راجع به معاصرینش بخصوص درباره «پتراسی»۱ و «گوباتی» بارها درنامه‌هایش بحث نموده ، نظر خوشی راجع به «گوباتی» نداشت وراجع به‌ایرای «گوتی» این آهنگسازکه درآن هنگام موفقیتهائی کسب‌کرد چنین نوشت « این‌ایرا را آهنگسازی نوشته که نه تنها چیزی از موسیقی سرش نمیشود بلکه « شعر » هم نمیداند! »

همانگونه‌که دربالا ملاحظه میکنیم وردی درهرفرصتی برای ملاحظه آثار ملوددرام به‌ایرا میرفته وبامنتهای اعتنا ورغبت آثار ایرائی آهنگسازان هم‌دوره‌اش راگوش میداده است اما نه بخاطر اینکه فقط ازکار وموفقیتهای دیگران باخبر شود بلکه برای اینکه بتواندآهنگسازان جوان‌را تشویق‌کند و به«انتظاراتی» که‌جوانان ازوی‌داشتند پاسخ دهد وراه صحیح‌را بآنها بنمایاند .

بارها نظر خودرا راجع به «پونکیلی»۲ که بیست سال جوانتر از وی بود میگفت « آثار «پونکیلی» عالیست ونشان میدهد، او مردیست که میداند چگونه باید نوشت ...» وهنگامیکه موفقیت ایرای « لیتوانی » را مشاهده‌کرد به دوستش نوشت « پونکیلی ازآهنگسازانیست که حتم دارم پیوسته میتواند بهتر بنویسد ولی افسوس‌که جوانترنیست» .

معلوم نیست چرا وردی از «پونکیلی» که درآنموقع فقط چهل سال داشت انتظار داشت که جوانتر باشد. آیا بعقیدهٔ او بعداز چهل سالگی «تخیل» یك‌هنرمند به‌پایان میرسد و قدرت نوآوری خود را ازدست میدهد؟ خود وردی درآن هنگام ایرای «لاتراویاتا» و « ایل‌تروباتور » را مینوشت وبهترین‌آثارش‌را بعدها بوجود آورد . خوشبختانه چهارسال بعد «پونکیلی» شاهکار ایرائی خود «لاجوکوندا»را نوشت واین‌گمان‌را برطرف نمود.

وردی هنگامیکه بسال ۱۸۸۶ ازمرگ «پونکیلی» آگاه شد بسیار متأثر گردید زیرا انتظار داشت که وی آثار درام دیگری به‌موسیقی ایتالیا ارمغان‌کند . وردی در آن هنگام مینویسد : « تأثر بزرگیست » باهمین یك جمله کوتاه وردی

---

۱ – Petrassi　　۲ – Punchielli

انتظار داشت که هرکس به عمق آنچه که میاندیشد پی ببرد زیرا عادت نداشت احساساتش‌را مفصل‌تر ازاین جملات صریح و بسیار کوتاه بنویسد. آنهائیکه نامه‌های وردی‌را میخوانند زود به‌این طرز تفکرعادت میکنند. هرچند برای مطالعه کنندگان عجیب است که آهنگسازی که باموسیقیش ساعتها به‌بیان احساسات خود میپردازد، چنین جمله‌های خشك و کوتاهی بنویسد ولی بهرصورت همه به‌صمیمیت نوشته‌های او اطمینان دارند.

تنها هنگام مرگ «کاوور»۱ قهرمان انقلاب ایتالیا بود که وردی نتوانست قلم ازدست بگذارد وآزادانه تأثرات عمیقش‌را بروی کاغذآورد.

ترجمهٔ ع. رضائی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Cavur – ۱